

سیاست‌گذاری منافع متقابل و عقلانیت راهبردی در سیاست خارجی اعتدال

عباس مصلی‌نژاد*

چکیده

سیاست خارجی اعتدال، را می‌توان به‌منزله واکنش نسبت به روندهای رادیکالیسم در دوره‌های خاصی از روابط و سیاست خارجی ایران محسوب می‌شود. نشانه‌های رادیکالیسم در سیاست خارجی مربوط به دو دوره تاریخی بوده است، مرحله تاریخی اول مربوط به انعکاس موج‌های تحول انقلابی است که در نظریه کرین برینتون نیز مورد تأکید قرار گرفته است. کرین برینتون در مطالعات تطبیقی انقلاب‌های بزرگ تاریخ، به این جمع‌بندی رسید که هر انقلاب اجتماعی به‌گونه اجتناب‌ناپذیر ۴ مرحله تاریخی را سپری می‌سازد. دوره ماه عسل انقلابی، مرحله به قدرت رسیدن لیبرال‌ها، مرحله به قدرت رسیدن رادیکال‌ها و ترمیدور را می‌توان ۴ دوره تحول انقلابی تا زمان تبدیل جنبش به نظام سیاسی دانست.

سیاست خارجی اعتدال دارای دو نشانه «سیاست‌گذاری منافع متقابل» و

*. پسادکتری سیاست‌گذاری راهبردی و استاد دانشگاه تهران

(نویسنده مسئول: mossalanejad@ut.ac.ir)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۴/۱۹

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره هجدهم، صص ۲۷۶ - ۲۴۱.

«تصمیم‌گیری با مدل عقلانی در حوزه راهبردی» است. در این مقاله تلاش می‌شود تا نشانگان سیاست خارجی اعتدال در اصلی‌ترین موضوعات راهبردی ایران یعنی دیپلماسی هسته‌ای و دیپلماسی منطقه‌ای مورد بررسی قرار گیرد. دو موضوع یاد شده اصلی‌ترین چالش‌های سیاست خارجی و امنیتی ایران در سال‌های ۹۲ - ۱۳۸۸ بوده است. قدرت‌های بزرگ محور اصلی چالش سیاست خارجی ایران در حوزه هسته‌ای بوده درحالی‌که ترکیه، عربستان، مصر، قطر، امارات عربی متحده و اسرائیل را می‌توان چالش‌های بنیادین سیاست خارجی ایران در حوزه منطقه‌ای دانست.

جهانی شدن موضوعات امنیتی به‌ویژه ضرورت مقابله با داعش، زمینه نقش‌یابی ایران در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای را به‌وجود آورده است. پرسش اصلی مقاله این بود که سیاست خارجی اعتدال براساس چه نشانه‌هایی سیاست‌گذاری می‌شود؟ فرضیه مقاله بر این موضوع تأکید داشت که: «روحانی تلاش دارد تا از طریق نشانگان سیاست خارجی اعتدال یعنی سیاست‌گذاری منافع متقابل و تصمیم‌گیری با مدل عقلایی در حوزه راهبردی از الگوی مدیریت بحران برای مقابله با تهدیدات استفاده نماید». در این مقاله، سیاست خارجی اعتدال متغیر وابسته بوده، درحالی‌که سیاست‌گذاری منافع متقابل و عقلانیت راهبردی در حوزه منطقه‌ای عناصر تشکیل دهنده متغیر مستقل هستند. در تبیین سیاست خارجی اعتدال از رهیافت نئولیبرالی بهره گرفته شده است

واژه‌های کلیدی: عقلانیت راهبردی، منافع متقابل، بازی برد برد، مدیریت بحران، سیاست خارجی اعتدال .

مقدمه

رویکرد دولت روحانی به سیاست خارجی اعتدال ریشه در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی حزب اعتدال و توسعه دارد. مشابه چنین احزابی در کشورهای خاورمیانه که دغدغه اعتدال، آزادی، انضباط سیاسی و توسعه را دارند، وجود دارد. روندهای تحول ساختار حزبی در ایران، زمینه لازم برای فعالیت حزب اعتدال و توسعه را به موازات حزب کارگزاران و احزاب سوسیال دموکرات همانند حزب مشارکت را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. براساس چنین فرایندی، سیاست خارجی اعتدال را می‌توان ادامه سیاست داخلی با ابزارهای رقابتی و در فضای آنارشی سیاست بین‌الملل دانست.

نظریه پردازان روابط بین‌الملل همانند مورگنتاو و مرشایمر تحلیل سیاست بین‌الملل را براساس حوزه‌های گسست، همکاری، منازعه و مشارکت تغییریابنده بازیگران تحلیل کرده‌اند. به همین دلیل است که بازیگران نظام جهانی تلاش دارند تا در روندهای سیاست خارجی خود از الگوی کنش شفاف و معطوف به هدف تاکتیکی بهره‌گیری نمایند. در غیراین صورت سیاستگذاری منافع متقابل می‌تواند چالش‌های نهفته را بازتولید کند، زیرا در شرایط عدم شفافیت در حوزه کنش راهبردی، زمینه برای افزایش انتظارات به وجود می‌آید (رنشون، ۱۳۹۳: ۲۴۵).

سیاستگذاری منافع متقابل در روند تصمیم‌گیری سیاست خارجی دارای آثار و پیامدهای متفاوتی است. مرشایمر بر این اعتقاد است که سیاستگذاری منافع متقابل می‌تواند زمینه‌های گسترش بحران و انتظارات فزاینده بازیگران در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی را به وجود آورد. جیمز ریچاردسون، سیاستگذاری منافع متقابل را به‌عنوان پایان ستیز ایدئولوژیک بین کشورها دانسته و مصالحه را راهبرد تأمین صلح و امنیت از طریق دیپلماسی می‌داند. سیاستگذاری منافع متقابل در شرایطی از اهمیت راهبردی در سیاست

خارجی کشورها برخوردار می‌شود که نشانه‌هایی از همکاری برای نیل به منافع و امنیت ملی متوازن برای مقابله با تهدیدات به‌وجود آید (اسمیت و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۷۵).

دیپلماسی هسته‌ای براساس اجماع راهبردی مقامات سیاسی ایران شکل گرفته و زمینه نیل به توافق راهبردی در قالب برنامه جامع اقدام مشترک را به‌وجود آورد. در ۱۵ دسامبر ۲۰۱۵ نیز شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با انتشار قطعنامه جدید، تردیدهای خود درباره برنامه هسته‌ای با ابعاد نظامی را پایان داده و به این ترتیب، زمینه برای کاهش تدریجی و حذف تحریم‌های اقتصادی و تکنولوژیک علیه ایران را در سال ۲۰۱۶ به‌وجود می‌آورد. اگرچه کنگره آمریکا تحریم‌هایی را در ارتباط با سیاست منطقه‌ای و موشکی ایران تصویب کرده، اما رئیس‌جمهور آمریکا در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۵، اجرای این تحریم‌ها را به‌عنوان گزینه روی میز جدید مربوط به آینده دانست.

۱. نشانه‌شناسی سیاست‌گذاری منافع متقابل در سیاست خارجی

جوهر بسیاری از تصمیماتی که رهبران سیاستی کشورها اتخاذ می‌نمایند، برای بسیاری از پژوهشگران و نظریه پردازان سیاست خارجی غیرقابل درک است. نظریه پردازان اثبات‌گرا در حوزه سیاست‌گذاری عمومی، هرگونه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی را براساس مدل فرایندی تحلیل می‌کنند. مدل فرایندی به مفهوم آن است که نشانه‌ها و روندهای تغییر در تصمیم‌گیری راهبردی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. طرح مفاهیمی همانند نرمش قهرمانانه، نقاط عطف سیاست‌گذاری منافع متقابل را در نظریه اثبات‌گرا تشکیل می‌دهد (Shanahan, 2015: 72).

روندهای سیاست خارجی عموماً پویا و تغییرپذیر بوده، هر کنش سیاست خارجی بر الگوی رفتار سایر بازیگران تأثیر بجا می‌گذارد. هرگاه سیاست‌گذاری منافع متقابل در دستور کار تصمیم‌گیران راهبردی قرار گیرد، موضوعاتی از جمله «تعریف مسئله»، «تنظیم دستور کار» و «تحلیل امکان‌پذیری» از اهمیت ویژه‌ای در تصمیم‌گیری برخوردار است. هر یک از مفاهیم یاد شده بخشی از فرآیند سیاست‌گذاری منافع متقابل را تشکیل می‌دهد (مرشایمر، ۱۳۹۰: ۲۹۸).

به طور مثال، چگونگی آگاهی از نحوه تعریف مسئله، درک فرآیند شکل‌گیری دستور کار در بررسی موضوع راهبردی را امکان‌پذیر می‌سازد. احمدی نژاد از سال ۱۳۹۰ به

درک و تعریف جدیدی از تحریم‌های اقتصادی آمریکا و نهادهای بین‌المللی دست یافت. تعریف احمدی نژاد از روندهای سیاستگذاری منافع متقابل در سال ۱۳۹۰ حاصل گردید. دیپلماسی هسته‌ای را می‌توان به مثابه دستور کار جدیدی دانست که روندهای سیاست خارجی ایران را با تغییر مرحله‌ای روبرو کرد. به همان گونه‌ای که هرگونه تحول نیازمند تبدیل تغییر کمی به تغییر کیفی است، روندهای سیاست خارجی احمدی نژاد به مثابه تغییر کمی نوظهور محسوب می‌شد که در دوره حسن روحانی به‌عنوان محور اصلی سیاست خارجی اعتدال شناخته شده است.

دیپلماسی هسته‌ای و نتایج حاصل از آن براساس برنامه جامع اقدام مشترک نشان می‌دهد که سیاستگذاری منافع متقابل می‌تواند اهداف ملی و قدرت راهبردی کشورهای همانند ایران که در معرض تهدیدات بین‌المللی هستند را کنترل و کاهش دهد. سیاستگذاری منافع متقابل در سیاست خارجی ارتباط مستقیم با میزان قدرت، توانایی و ابزارهای لازم برای تأثیرگذاری دارد. هر کشوری در تلاش برای دستیابی به اهداف، تحقق ارزش‌ها و دفاع از منافع ملی نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای کنش دیپلماتیک است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۴۱).

ضرورت‌های راهبردی ایران ایجاب می‌کند که روند جدیدی در قالب سیاستگذاری منافع متقابل با کشورهای گروه ۱ + ۵ به‌وجود آید. دیپلماسی هسته‌ای ایران را می‌توان بخشی از ابزارهای سیاست خارجی از طریق چانه‌زنی دیپلماتیک دانست. در این فرآیند، تلاش‌های رسمی برای نیل به توافق در چارچوب مذاکرات ژنو، لوزان، وین و نیویورک انجام گرفته است. سیاستگذاری منافع متقابل ایران در دوره احمدی نژاد از طریق مجاری رسمی دیپلماتیک به‌موازات میانجیگری از سوی کشورهای ثالث همانند پادشاه عمان انجام گرفته است.

تبیین سیاستگذاری منافع متقابل در شرایطی از اهمیت برخوردار است که کشورها از روندهای امنیتی و راهبردی براساس «الگوی کنش عقلانی» بهره‌مند شوند. در این فرآیند، دیپلماسی هسته‌ای ایران براساس فرآیندهای مصالحه و در قالب اهداف عمومی بازیگران سیاست جهانی انجام گرفته است. چنین فرآیندی نشان می‌دهد که سیاستگذاری منافع متقابل محور اصلی تصمیم‌گیری سیاست خارجی در شرایط بحران اقتصادی بوده است. در این فرآیند، ایران و جامعه جهانی تلاش نمود تا اهداف خود را برای تعامل سازنده با

دیگری تبیین نماید (مورن و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۷۲).

زمانی که تعریف جدیدی از مسئله سیاستگذاری اقتصادی، راهبردی و امنیتی از سوی رهبران اجرایی و مقامات سیاسی کشورها تعریف شد، شرایط برای تنظیم دستور کار به وجود می‌آید. دستور کار به مفهوم آن است که موضوع جدید راهبردی بخشی از اولویت سیاسی، اقتصادی و سیاست خارجی کشورها قرار می‌گیرد. از این مقطع زمانی به بعد، مهمترین هدف کشورها و کارگزاران اجرایی را باید تحلیل امکانپذیری فرایندها براساس اهداف متفاوت دانست (هالستی، ۱۳۷۳: ۳۴۱).

در حالی که کشورها اهداف متضاد و متفاوت را پیگیری می‌نمایند، آنان ناچار خواهند بود تا به اهداف و منافع کشورهای رقیب و متحد خود نیز توجه داشته باشند. در روند دیپلماسی هسته‌ای ایران و کشورهای +۱، ۵، گروه‌های محافظه‌کار در ساختار سیاسی آمریکا به موازات رهبران سیاسی اسرائیل و کشورهای محافظه‌کار خاورمیانه مخالفت خود را با برنامه جامع اقدام مشترک ابراز داشتند. چنین مخالفتی به گونه اجتناب‌ناپذیر بر روندهای سیاست خارجی کشورها تأثیر به‌جا می‌گذارد (Sick, 2009: 305).

میزان موفقیت دیپلمات‌ها در سیاستگذاری منافع متقابل آن است که زمینه‌های لازم برای متقاعدسازی دیپلمات‌های کشورهای هدف را فراهم آورند. براین اساس، محور اصلی سیاست خارجی دولت باراک اوباما در برخورد با ایران را باید «متقاعدسازی راهبردی» در حوزه دیپلماتیک دانست. هرگونه فرآیند معطوف به متقاعدسازی، نیازمند بهره‌گیری از ابزارها و فرآیندهای دیگری از جمله «دیپلماسی اجبار» است. دیپلماسی اجبار در نقطه مقابل سیاستگذاری منافع متقابل قرار داشته و آن را می‌توان به‌عنوان بخشی از سازوکارهای مربوط به متقاعدسازی کشورها دانست (کلارک و هوک، ۱۳۹۳: ۲۲۵).

کارگزاران سیاست راهبردی آمریکا بر این اعتقادند که تأمین منافع متقابل صرفاً در شرایطی امکان‌پذیر است که زمینه‌ها و نشانه‌های دیپلماسی اجبار و اعمال تهدید وجود داشته باشد، به این ترتیب، هرگونه تصمیم‌گیری در حوزه سیاستگذاری منافع متقابل نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهایی است که منجر به درک متقابل بازیگران از اهداف و سیاست یکدیگر می‌شوند. سیاست تحریم و بهره‌گیری از ادبیات مبتنی بر تهدید نشانه‌هایی از دیپلماسی اجبار دولت آمریکا در برخورد با ایران بوده است (قنبرلو، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

در فرآیند سیاستگذاری منافع متقابل کشورها اهداف خود را براساس واکنش‌های گوناگون و الگوهای مبتنی بر تغییرپذیری محیط تنظیم می‌کنند. هر روند سیاست خارجی می‌تواند زمینه‌های دستیابی به اجماع از طریق چانه‌زنی سیاسی را به‌وجود آورد. هالستی بر این اعتقاد است که اگر «در مورد مسئله‌ای نفع متقابل و اجماع وجود داشته باشد، روندهای تنظیم و اجماع سیاست خارجی تنها آن اندازه به زمان نیاز دارد که جزئیات بر روی کاغذ نوشته شود. هنگامی که عدم توافق، سوءتفاهم، ناسازگاری میان ارزش‌ها، هدف‌ها و منافع دو یا چند حکومت وجود داشته باشد، روند مذکور ممکن است دوره‌ی زمانی طولانی را شامل شود» (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۸۰).

دیپلماسی هسته‌ای ایران براساس سیاستگذاری منافع متقابل، روند نسبتاً طولانی را طی کرده است. مذاکرات اولیه برای حل و فصل اختلافات ایران و کشورهای ۵+۱ در فرآیند مصالحه مربوط به سپتامبر ۲۰۱۳ و در حاشیه‌ی اجلاس‌یة سالیانه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل متحد انجام پذیرفت. این فرآیند، در آگوست ۲۰۱۵ به تنظیم برنامه‌ی جامع هسته‌ای منجر گردیده و در ۱۵ دسامبر ۲۰۱۵ مدیرکل و شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نتایج حاصل از بازرسی، راستی‌آزمایی و شفاف‌سازی فعالیت هسته‌ای ایران را در قالب «نقشه‌ی راه مورد توافق در روند بازرسی» را تأیید کردند.

۱-۱. نشانه‌های سیاستگذاری منافع متقابل در روند دیپلماسی هسته‌ای

هرگونه سیاستگذاری اقتصادی، امنیتی و راهبردی نیازمند بسیج منابع است. اگرچه روند دیپلماسی هسته‌ای نشانه‌هایی از انعطاف‌پذیری راهبردی را منعکس می‌سازد، اما در این سال‌ها کشورها بیش از هر مرحله دیگری نیازمند بسیج و متمرکزسازی منابع شناختی، رفتاری و کارکردی خواهند بود. انتخاب روحانی به‌عنوان رئیس‌جمهور اسلامی ایران در انتخابات ۱۳۹۲ نشان داد که حل و فصل موضوع هسته‌ای و پایان دادن به تحریم‌ها به‌عنوان اصلی‌ترین هدف راهبردی دولت خواهد بود.

روندهای سیاست خارجی ایران از سال ۲۰۱۲ از فضای رادیکالیسم سیاست خارجی فاصله گرفته و زمینه برای ظهور شکل جدیدی از تعامل بین ایران و سایر کشورها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ را امکان‌پذیر می‌ساخت. دستور کار جدید در قالب سیاستگذاری منافع متقابل معطوف به سازوکارهای مصالحه با نظام جهانی بوده و محور اصلی سیاست

خارجی اعتدال را شکل می‌دهد. در چنین نگرشی، اعتدال به مفهوم پذیرش هنجارها و قواعدی است که مورد توجه نظریه پردازان نئولیبرال در تبیین فرایندهای سیاست خارجی براساس سیاست‌گذاری منافع متقابل بوده است (Shanker & Cave, 2012: 41).

دستور کار سیاست خارجی روحانی مبتنی بر پیگیری سیاست‌گذاری منافع متقابل در قالب بازی برد برد بوده است. اگرچه مفهوم برد برد در سیاست بین‌الملل نمیتواند نقش محوری در الگوی تعامل بازیگران رقیب داشته باشد، اما بهره‌گیری از مفاهیمی همانند منافع موازی، منافع هم جهت و منافع هم تکمیل در رقابت‌های بین‌المللی می‌تواند راهنمای دیپلمات‌ها و کشورهایی باشد که هدف محوری خود را بر سیاست‌گذاری منافع متقابل قرار داده اند.

هرگاه روندهای تعامل کشورها در سیاست بین‌الملل براساس منافع متقابل سیاست‌گذاری و هدایت شود هر بازیگری صرفاً به میزان قدرت، توانمندی و سرمایه‌گذاری خود به نتایج راهبردی نایل می‌شود. موضوع قدرت بخش محوری سیاست‌گذاری منافع متقابل محسوب می‌شود. هرگاه روندهای دیپلماتیک آغاز می‌شود، کشورها از قابلیت و توانمندی‌های اقتصادی، تکنولوژیک و راهبردی خود برای بهینه‌سازی نتایج دیپلماتیک بهره می‌گیرند. سیاست‌گذاری منافع متقابل معطوف به روندی است که زمینه همکاری کشورها برای کاهش تضادهای ایجاد شده را به‌وجود می‌آورد (World Bank, 2015: 175).

چنین فرآیندی نیازمند شناخت محدودیت‌های سیاسی، نهادی، فنی و اقتصادی است که زمینه‌های لازم برای گزار از نقطه عطف راهبردی را امکان‌پذیر می‌سازد. هرگونه سیاست‌گذاری منافع متقابل نیازمند درک نشانه‌ها و شاخص‌های منطق تناسب است. «منطق تناسب»، چشم‌اندازی درباره نحوه تفسیر اقدامات بشر ارائه می‌دهد. تصور می‌شود که هر اقدام و از آن جمله سیاست‌گذاری، توسط قوانین مناسب یا رفتاری خاصی هدایت می‌شود که در نهادهای باثبات تداوم یافته و سازماندهی شده‌اند (Bech, 2005: 62).

در سیاست‌گذاری منافع متقابل هرگونه تصمیم‌گیری در شرایطی حاصل می‌گردد که بازیگران از منطق کنش متقابل برای پیشبرد فرآیند استفاده نمایند. این منطق در دستور کار راهبردی تنظیم و پیگیری می‌شود. دستیابی به توافق مربوط به شرایطی است

که بازیگران بتوانند نیروهای ساختاری را متقاعد سازند که پیگیری دستور کار جدید، بیشترین منافع و مطلوبیت را در قالب سیاستگذاری منافع متقابل و براساس نشانگان منطقه تناسب به وجود می‌آورد (Cooper, 2005: 91).

شاید بتوان تناسب در دستاوردهای بازیگران را محور اصلی تداوم و اثربخشی سیاستگذاری منافع متقابل دانست. تجربه نشان داده که روندهای برگشت پذیر در سیاست خارجی کشورها مربوط به شرایطی است که تناسب در منافع و دستاوردهای ایجاد شده بین کشورها وجود نداشته باشد. تناسب قوانین، دستاوردهای راهبردی و الگوهای همکاری دربرگیرنده عناصر هنجاری و شناختی بازیگران در مذاکرات و همکاری‌های راهبردی بوده است. هر بازیگر در روند تعامل تلاش دارد تا وظایفی را عهده‌دار شود که از نقش، هویت و کارکرد خود برای تداوم عضویت در گروه بهره‌مند شود (March & Olsen, 1975: 155).

سیاستگذاری منافع متقابل را می‌توان به‌عنوان محور اصلی کنش تعاملی در سیاستگذاری راهبردی کشورهایی همانند ایران و در تعامل با بازیگران گروه ۱ + ۵ دانست. تحقق چنین اهدافی نیازمند تنظیم دستور کار و تحلیل دقیق از امکاپذیری راهبردی است. امکانپذیری به مفهوم آن است که هر بازیگری می‌تواند زمینه‌های لازم برای حداکثرسازی منافع از طریق متقاعدسازی محیط پیرامونی را به وجود آورد. بنابراین دستور کار بدون توجه به امکان‌پذیری فرآیندها به نقطه موثری منجر نمی‌شود (Huntington, 1999: 148).

برای آنکه ضریب امکان‌پذیری افزایش پیدا کند، هر کشور نیازمند ایجاد ائتلاف با بازیگرانی است که امکان اثرگذاری بر فرآیند سیاسی و راهبردی را داشته باشند. بازیگرانی که در روند سیاستگذاری منافع متقابل از قابلیت لازم برای ائتلاف‌سازی و همراه‌سازی دیگران برخوردارند، قادر خواهند بود تا به اهداف و مطالبات خود در زمان محدودتری نایل گردند. هر بازی و بازیگر راهبردی نیازمند نشانه‌هایی از همکاری، تناسب و توازن برای نیل به مصالحه است (Alsis & Others, 2012: 73).

در فرآیند سیاستگذاری منافع متقابل کشورها نیازمند درک نسبتاً مشترک درباره موضوع راهبردی هستند. موضوعات راهبردی بیانگر فرآیندی است که امکان نقش‌یابی و جمع‌بندی منابع را به وجود می‌آورد. ائتلاف‌های مسئله محور را می‌توان به‌عنوان بخشی از زیربنای فرآیندی دانست که امکان مشارکت بازیگران برای گذار از بحران را فراهم می‌کند.

هر توافقی که در درون آن نشانه‌هایی از تناسب و توازن دیده نشود، طبیعی است که امکان دستیابی به مصالحه در روند گذار از بحران و تهدیدات امنیتی کاری دشوار خواهد بود. دشواری عدم تناسب را باید در برگشت‌پذیری روندهای همکاری راهبردی کشورها تحلیل نمود (March, ۱۹۹۹: ۱۴۵).

۲-۱. نتایج سیاست‌گذاری منافع متقابل در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای

نقطه عطف دیپلماسی هسته‌ای ایران برای تأمین اهدافی در قالب منافع متقابل را می‌توان در برنامه جامع اقدام مشترک و گزارش راستی آزمایی مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و پذیرش آن توسط شورای حکام آژانس در ۱۵ دسامبر ۲۰۱۵ دانست. براساس اقدامات انجام شده از سوی شورای حکام آژانس، زمینه برای ارسال هگزافلوراید و اکسید اورانیوم غنی شده به روسیه فراهم شد. ۱۱ تن اورانیوم غنی شده برای کنترل گریز هسته‌ای ایران از کشور خارج شد.

خروج قابلیت هسته‌ای غنی شده ایران که به‌عنوان یکی از نگرانی‌های امنیتی جامعه بین‌الملل محسوب می‌شد، زمینه برای کاهش تحریم‌های اقتصادی بعد از تعطیلات سال جدید میلادی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. ژانویه ۲۰۱۶ از این جهت اهمیت دارد که اولاً زمینه برای کاهش تحریم‌ها علیه ایران به‌وجود می‌آید، ثانیاً شرایط برای محدودسازی مجدد ایران براساس تحریم‌های جدید کنگره ایجاد خواهد شد. هر یک از روندهای یاد شده بر نتایج و فرآیند حاصل از سیاست‌گذاری منافع متقابل تأثیر بجا می‌گذارد.

بهینه‌سازی نتایج دیپلماسی هسته‌ای در قالب سیاست‌گذاری منافع متقابل، تابعی از معادله قدرت و نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران و قابلیت‌های راهبردی جمهوری اسلامی زمینه‌های لازم برای ارتقاء جایگاه ایران در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای را امکان‌پذیر ساخته است. قدرت راهبردی کشورهایی همانند ایران و لیبی، تفاوت آنان در روند دیپلماسی مصالحه را نشان می‌دهد. لیبی در زمان کوتاه موافقت نمود که تمامی قابلیت هسته‌ای خود را از دست بدهد. ایران زیرساخت‌های پژوهشی و ابزاری خود در حوزه غنی‌سازی اورانیوم را در روند دیپلماسی هسته‌ای حفظ کرده است (Trevor, 2013: 91).

چنین فرآیندی نشان می‌دهد که زیرساخت‌های قدرت تکنیکی و راهبردی ایران

زمینه‌های لازم برای بهینه‌سازی فرآیند دیپلماسی هسته‌ای در قالب سیاستگذاری منافع متقابل را امکان‌پذیر ساخته است. نظریه پردازان اقتصادی، عموماً علم اقتصاد را «علم تخصیص منابع کمیاب» تعریف می‌کنند. چنین رویکردی در حوزه سیاستگذاری عمومی را می‌توان به مثابه «هنر امکان‌پذیری» تلقی نمود. به همین دلیل است که توافق هسته‌ای وین در آگوست ۲۰۱۵ بر اساس رهیافت‌های سیاستگذاری به مثابه «واقعیت‌های مبتنی بر امکان‌پذیری» قابل تحلیل می‌باشد.

روندهای دیپلماسی هسته‌ای ایران نشان می‌دهد که هرگونه تحرک راهبردی می‌تواند آثار خود را در حوزه‌های دیپلماتیک به‌جا گذارد. اگر قابلیت‌های و راهبردی ایران افزایش می‌یافت، زمینه برای دستیابی به نتایج و دستاوردهای بهتری در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای امکان‌پذیر بود. بر اساس چنین نگرشی ممکن است مذاکره‌کنندگان دیگری به نتایج راهبردی موثرتری در روند مذاکرات نایل گردند، اما واقعیت‌های ساختاری نظام بین‌الملل و جایگاه ایران در چنین ساختاری به منزله آن است که مطلوبیت بیشتری که تفاوت بنیادین و راهبردی با این توافق داشته باشد، حاصل نمی‌شد (Katzman, 2003: 18).

دیپلماسی هسته‌ای ایران بخشی از ضرورت‌های راهبردی و امنیتی کشور را پاسخ داده است. از آنجایی که مخاطب ایران در روند دیپلماسی هسته‌ای را قدرتهای بزرگ تشکیل می‌دهند، طبیعی است که مازاد راهبردی برای هر بازیگری به میزان قدرت و اهداف راهبردی آنان حاصل شود. با توجه به قاعده قدرت در فرآیند کنش دیپلماتیک کشورها، فرآیند معطوف به مذاکرات هسته‌ای و نتایج حاصل از آن در قالب منافع متقابل بازیگران می‌تواند نتایج موثرتری در حوزه اقتصادی ایران ایجاد کند.

اگرچه مقامات ایرانی و آمریکایی بر این اعتقادند که آنان هیچ‌گونه ائتلافی با یکدیگر در حوزه راهبردی و امنیت منطقه‌ای نخواهند داشت، اما نتایج حاصل از توافق هسته‌ای در نگرش سیاستگذاری منافع متقابل معطوف به افزایش سطح همکاری‌های ایران با نهادهای بین‌المللی شده است. واقعیت‌های راهبردی بیانگر آن است که هرگونه مصالحه از یک حوزه راهبردی و دیپلماتیک به سایر حوزه‌ها تسری می‌یابد. روند گسترش بحران‌های منطقه‌ای و تجربه تعامل با ایران در موضوعات راهبردی، زمینه گسترش همکاری‌ها در موضوعات امنیت منطقه‌ای را امکان‌پذیر می‌سازد (Halliday, 2002: 41).

۲. عقلانیت راهبردی در سیاست خارجی اعتدال

یکی از شاخص‌های سیاست خارجی اعتدال را می‌توان بهره‌گیری از سازوکارها و نشانه‌های تصمیم‌گیری براساس مدل عقلایی دانست. تصمیم‌گیری در مدل عقلایی از اوایل دهه ۱۹۶۰ به‌عنوان یکی از سازوکارهای مدیریت بحران معرفی شد. بحران خلیج خوک‌ها و در تداوم آن، بحران موشکی کوبا را می‌توان به‌عنوان نقاط عطفی دانست که زمینه طرح و تبیین مدل عقلایی در موضوعات راهبردی به‌وجود آمد (Hunter, 1995: 63).

مهمترین شاخص تصمیم‌گیری در مدل عقلایی آن است که کشورها از اقدامات هیجانی و زود هنگام خودداری نموده و به این ترتیب زمینه تصمیم‌گیری براساس منافع و اهداف متقابل بازیگران در محیط رقابتی را فراهم سازد. بحران امنیتی خاورمیانه، در حال گسترش بوده و در سال ۲۰۱۵ زمینه برای شکل‌گیری منازعات و جنگ‌های جدید را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. نقش‌یابی ترکیه در سیاست امنیتی خاورمیانه را می‌توان در زمره عواملی دانست که بحران امنیتی خاورمیانه پیچیده، در هم تنیده و آشوب ساز گردیده است. یکی از شاخص‌های اصلی بحران امنیتی خاورمیانه را می‌توان چگونگی نقش‌یابی ایران در سوریه دانست. ایران جایگاه خود را در فضای سیاست جهانی و منطقه‌ای ارتقاء داده و به همین دلیل توانست در برابر اقدامات آشوب ساز انجام شده از سوی بازیگرانی همانند عربستان، ترکیه و مصر مقاومت نماید. مقاومت را می‌توان بخش اجتناب‌ناپذیر سیاست امنیتی در شرایط بحران و آشوب سیاسی دانست. کشورهای منطقه‌ای تلاش دارند تا محدودسازی قدرت ایران را در فرایندهای بحران امنیتی سوریه پیگیری نمایند (Hafezi, 2014: 91).

تا سال ۲۰۱۵، کشورهای جهان غرب و بازیگران منطقه‌ای تمایلی به مشارکت ایران در کنفرانس امنیت منطقه‌ای سوریه نشان نمی‌دادند. کشورهای غربی به موازات بازیگران منطقه‌ای بر این موضوع تأکید داشتند که ایران بخشی از چالش و مشکل منطقه‌ای است. به همین دلیل آنان تمایلی به مشارکت دادن ایران در بحران امنیت منطقه‌ای نشان نمی‌دادند. کشورهای منطقه‌ای همانند عربستان و ترکیه نیز تلاش دارند تا ایران را از گردونه رقابت‌های امنیت منطقه‌ای حذف نمایند.

درحالی‌که منطقی موازنه قدرت در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای بر این موضوع تأکید دارد که هیچ‌گاه نباید زمینه حذف یکی از بازیگران اصلی در روند رقابت بازیگران منطقه‌ای به‌وجود آید. مشارکت ایران در مذاکرات مربوط به آینده سیاسی سوریه نشان

داد که قدرت‌های بزرگ از انگیزه لازم برای حفظ ایران در محیط امنیت منطقه‌ای برخوردارند. چنین فرایندی را می‌توان به‌عنوان بخشی از معادله و سیاست امنیتی براساس تصمیم‌گیری با مدل عقلایی دانست (Hafezi & Karadeniz, 2014: 73).

نشانگان تصمیم‌گیری براساس مدل عقلانیت راهبردی و سیاستگذاری منافع متقابل، را می‌توان محور اصلی تحلیل بر اساس شاخص‌های اصلی کنش رقابتی انسان در سیاست و اقتصاد بین‌الملل قرار داد. چنین رویکردی اولین بار توسط کنسولتس ارائه شد. والتس قبل از اینکه وارد نظریه پردازی ساختاری در تبیین موضوعات سیاست بین‌الملل شود، تلاش داشت تا طیف گسترده‌ای از مولفه‌های انسانی، اجتماعی، ساختاری و راهبردی را با یکدیگر تبیین نماید (Koepke, 2013: 36).

محور اصلی تحلیل کنث والتس را می‌توان بهره‌گیری از عقلانیت راهبردی و تصمیم‌گیری براساس نشانه‌ها و موضوعاتی دانست که زمینه‌های لازم برای سنجش آینده تحولات در مبنای انگیزه، اراده و ابزارهای کنش بازیگران در رقابت‌های منطقه‌ای را امکان پذیر می‌سازد. براساس چنین نگرشی، انتظارات و مطالبات کشورها از جمله تمامی بازیگرانی که در روند مذاکرات ۱+۵ مشارکت داشتند، عموماً انتظارات و خواسته‌های بیشتری از توافق ایجاد شده را در حوزه پیگیری‌های دیپلماتیک خود قرار دادند (Goldenberg, 2015: 115).

عقلانیت راهبردی به مفهوم آن است که در هر رقابت سیاسی و امنیتی، طیف گسترده‌ای از بازیگران براساس حداکثرسازی منافع به ایفای نقش مبادرت می‌نمایند. هرگونه نقش‌یابی بازیگران در سیاست جهانی می‌تواند زمینه‌های لازم برای مشارکت، رقابت و منازعه را به‌وجود آورد. عقلانیت راهبردی به مفهوم آن است که اگر ایران در مذاکرات چندجانبه وین، پاریس، ژنو و نیویورک شرکت نمی‌کرد، محدودیت‌های بیشتری علیه جمهوری اسلامی در روند تصمیم‌گیری راهبردی به‌وجود می‌آمد.

۱-۲. مشارکت و چانی زنی ایران در دیپلماسی منطقه‌ای

بحران سوریه و عراق را می‌توان به‌عنوان یکی از حوزه‌های اصلی نقش‌یابی ایران در سیاست خارجی اعتدال دانست. مشارکت ایران در روند مدیریت بحران‌های منطقه‌ای مربوط به شرایطی است که ایران و کشورهای ۱+۵ درباره سیاست هسته‌ای و راهبردی جمهوری اسلامی به توافق رسیدند. در این فرآیند، دیپلماسی هسته‌ای آثار خود را به

حوزه‌های امنیت منطقه‌ای تسری داد. قبل از اینکه ایران در فضای دیپلماسی هسته‌ای به توافق موثری با قدرت‌های بزرگ نایل شود، امکان پذیرش جمهوری اسلامی در مذاکرات منطقه‌ای حاصل نگردید (Nia, 2011: 282).

از آنجایی که هرگونه تصمیم‌گیری براساس عقلانیت راهبردی مبتنی بر نقطه تعادلی چانه‌زنی است، به همین دلیل بازیگران تلاش می‌کنند تا زمینه‌های لازم برای حداکثرسازی منافع را از طریق محاسبه سود و زیان در دوره‌های تاریخی مختلف انجام دهند. به همین دلیل است که عقلانیت راهبردی به‌عنوان سازوکاری برای دستیابی به حداکثر گزینه ممکن تلقی می‌شود. مشارکت ایران در فرآیند مذاکرات امنیت منطقه‌ای نیز برای ایجاد نقطه تعادلی در مواضع، اهداف، منافع و تصمیم‌های اتخاذ شده از سوی کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ دانست.

مشارکت ایران در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای را می‌توان بخشی از عقلانیت راهبردی سیاست‌گذاری خارجی ایران دانست. هرگاه روندهای مدیریت بحران در دستور کار قرار می‌گیرد، کشورهای منطقه‌ای همانند ایران نیازمند طراحی دستور کار برای تنظیم منافع مشترک، منافع متقابل و منافع موازی خواهند بود. یکی از دلایل عدم مشارکت راهبردی عربستان با ایران در موضوعات امنیت منطقه‌ای را می‌توان فقدان ادراک معطوف به همکاری و مشارکت با ایران برای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای دانست (Fierke, 2013: 64).

رویکرد عربستان براساس منازعه هویتی، ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی با ایران شکل گرفته است. سازماندهی گروه‌های ایدئولوژیک برای مقابله با اهداف هویتی ایران، بخشی از سیاست امنیتی عربستان محسوب گردیده و در درون آن هیچ‌گونه نشانه‌ای از مشارکت و عقلانیت راهبردی دیده نمی‌شود. اعدام آیت‌الله نمر نشان داد که عربستان تمایل به طراحی سیاست امنیتی براساس عقلانیت راهبردی و در راستای چانه‌زنی دیپلماتیک ندارد. چنین فرآیندی، زمینه رقابت‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی بیشتری در آینده روابط ایران و جهان عرب به‌ویژه عربستان را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

بازیگرانی که در روند چانه‌زنی و مشارکت قرار دارند، طبیعی به نظر می‌رسد که به تمامی مطلوبیت‌های ذهنی خود نایل نشوند. در دیدگاه و نگرش سیاست‌گذاری راهبردی، هرگونه مصالحه می‌تواند به منزله راه حل دقیق و بهینه‌ای برای پیگیری مسئله «تخصیص منابع محدود» همانند امنیت، قدرت و هویت تلقی شود. در سیاست‌گذاری مصالحه که

مبتنی بر نشانه‌هایی از عقلانیت راهبردی است، هر بازیگر براساس قابلیت تولید قدرت، امنیت و اثربخشی از توانایی لازم برای نقش‌یابی سیاسی و امنیتی برخوردار می‌شود (Olsen & Peters, 1996: 75).

بهره‌گیری از ضرورت‌های عقلانیت راهبردی برای حل موضوعات منطقه‌ای نیازمند گفتمان‌سازی است. گفتمان اعتدال در سیاست خارجی ایران را می‌توان بخشی از ضرورت نیل به منافع متقابل، متوازن و هم‌جهت در روند مدیریت بحران دانست. زبان سیاسی و سیاست خارجی اعتدال، انعکاس مادی خاص خود را در روند توازن منافع، قدرت و تهدید ایجاد خواهد کرد. در شرایطی که بحران هسته‌ای در روابط ایران و کشورهای گروه ۵+۱ ایجاد شده است، می‌توان موضوع حقوق هسته‌ای موافقتنامه ژنو و برنامه عمل مشترک را به‌عنوان بخشی از ابژه‌های سیاست خارجی دولت روحانی دانست (Salehzadeh, 2013: 61).

مشارکت ایران در اجلاس‌های وین، پاریس و نیویورک برای حل و فصل موضوعات امنیتی سوریه بخشی از فرآیندی است که نیازمند عقلانیت راهبردی در تصمیم‌گیری سیاسی است. به همین دلیل است که دیپلمات‌ها در چنین شرایطی به چانه‌زنی برای ارتقاء قابلیت تحرک منطقه‌ای مبادرت می‌کنند. مورگنتاؤ در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسید که اگر نشانه‌هایی از جنگ صلیبی در روند رقابت‌های امنیت منطقه‌ای به‌وجود آید، مشکلات و مخاطرات امنیتی بیشتری برای کشورهای منطقه به‌وجود می‌آورد.

هرگونه عقلانیت راهبردی نیازمند برنامه‌ریزی امنیتی براساس نشانه‌هایی از مدیریت راهبردی است. مدیریت راهبردی را می‌توان بخشی از معادله توزیع قدرت و منافع در شرایط رقابتی دانست. زیربنای هرگونه چانه‌زنی دیپلماتیک را می‌توان براساس نشانه‌هایی از عقلانیت راهبردی تحلیل نمود. کشورهای رقیب در بهره‌گیری از سازوکارهایی همانند رقابت و همکاری برای نیل به هدف نیازمند بهره‌گیری از مدل کنش عقلایی در تصمیم‌گیری راهبردی خواهند بود (Dehghanpishch, 2014: 115).

در شرایطی که بازیگران دارای اهداف، جهت‌گیری و منافع کاملاً متفاوتی هستند، پیروی از قوانین، نقش یا هویت، را می‌توان به‌مثابه بخشی از فرآیند شناختی پیچیده‌ای دانست که رفتار متفکرانه و منطقی را می‌طلبد. در این ارتباط فرمول‌بندی دقیقی وجود ندارد. به‌نظر می‌رسد که هر بازیگری مصالحه و توازن را براساس گرایش و اهداف خود تعریف می‌کند. مصالحه در موضوعات منطقه‌ای اگر معطوف به معادله قدرت و منافع باشد،

نیازمند انعطاف‌پذیری است. اگر روندهای ایدئولوژیک و هویتی چاشنی رقابت منطقه‌ای شود، مشکلات امنیتی کشورها افزایش می‌یابد (Elias, 1982: 145).

۲-۲. توافق اجماعی در عقلانیت کنش دیپلماسی منطقه‌ای ایران

عقلانیت راهبردی بخشی از ضرورت دیپلماسی منطقه‌ای کشورهای منطقه‌ای است. سیاست خارجی اعتدال‌الگوی کنش منطقه‌ای و راهبردی خود را براساس مدل تصمیم‌گیری عقلایی و توافق اجماعی شکل می‌دهد. یکی از موضوعات بنیادین دیپلماسی منطقه‌ای را می‌توان دستیابی به «توافق اجماعی»^۱ دانست. توافق اجماعی از حوزه مدیریت راهبردی به عرصه سیاستگذاری خارجی منتقل گردیده است. در توافق اجماعی بازیگران از معیارهای «مشابهت» و «تناسب» به جای «احتمال» و «ارزش» استفاده می‌کنند. منافع براساس «درک متقابل بازیگران» توزیع می‌شود. به همین دلیل است که «منطق تناسب»، بخش اجتناب‌ناپذیر توافق اجماعی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی براساس مدل عقلانیت راهبردی خواهد بود (Cornell, 2001: 88).

اگر خواسته باشیم رویکرد تصمیم‌گیری عقلایی در موضوعات راهبردی را به سازوکارهای امنیت منطقه‌ای تسری دهیم، در آن شرایط هرگونه منافع مشترک نیازمند توافقی عمومی برای توزیع منافع و گذار از تهدیدات است. تطبیق ایده‌ها، اهداف با قوانین رفتاری می‌تواند براساس تجربه و قالب‌های ارزشی کشورهایایی که دارای هویت و ایدئولوژی‌های متفاوتی هستند، تبیین گردد. بازیگرانی که دارای قابلیت اقتصادی و یا قدرت راهبردی فراگیرند، عموماً تلاش می‌کنند تا هرگونه توافقی را براساس «انتظار از نقش» در مبادله و معادله تصمیم‌گیری عقلایی برای توزیع منافع مشترک تنظیم نمایند. انتظار از نقش در مدیریت راهبردی اولین بار توسط مارچ و سیمون تبیین گردیده است (March & Simon, 1993: 13).

مارچ و سیمون بر این موضوع تأکید داشتند که منافع متقابل کشورهای منطقه‌ای می‌تواند زمینه‌های لازم برای ایفای نقش راهبردی نسبتاً هماهنگ را به وجود آورد. کشورهایایی که در فضای مدیریت بحران برای کسب منافع متقابل قرار می‌گیرند، دارای گرایشات، رفتارها، احساسات و ترجیحات خاص برای ایفای نقش در روند رقابت و

1. Agreeable Consensus

همکاری خواهند بود. بنابراین معادله انتظار از نقش، بخشی از معادله قدرت در فضای رقابت، همکاری و مصالحه بازیگران برای نیل به منافع متقابل و متوازن است (Mohns & Bank, 2012: 71).

کشورهایی همانند ایران که دارای نقش منطقه‌ای فراگیر هستند، عموماً اهداف و منافع ملی خود را براساس الگوی مشارکت و همکاری با بازیگران رقیب همانند عربستان تنظیم می‌کنند. قدرت‌های بزرگ نیز نقش‌یابی خود در رقابت یا همکاری‌های منطقه‌ای را بر مبنای جایگاه ساختاری تنظیم می‌کنند. به همین دلیل است که بخش قابل توجهی از ادبیات و انتقاد اعضای مجلس نمایندگان و سنای ایالات متحده درباره «برنامه جامع اقدام مشترک» براساس نقش ایالات متحده به‌عنوان قدرت بزرگ جهانی تنظیم گردیده است (Byman & Others, 2001: 85).

بسیاری از مفاهیم و ادبیاتی که از سوی مقامات مسئول در روند دیپلماسی منطقه‌ای مطرح می‌شود با نشانه‌های مربوط به «توافق اجماعی» سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هماهنگی دارد. دیدگاه سیاسی و به ویژه دیدگاه عملگرا با مشخصه سیاست به عنوان هنر ممکنات، مشابهت زیادی با توافق اجماعی در روند دیپلماسی منطقه‌ای ایران دارد. بر اساس چنین نگرشی هنر سیاستمداران در دو چیز نهفته است: اول آنکه سیاستمداران نیازمند هدایت گروه‌های کارشناسی برای گذار از موضع‌گیری‌های منفصل به سوی مصالحه‌ای نسبتاً پایدار هستند. دوم آنکه نقش مؤلفه‌های بوروکراتیک در روند تصمیم‌گیری راهبردی می‌بایست به‌گونه‌ای تدریجی ارتقاء یابد (Beeman, 2008: 39). کارگزاران سیاست خارجی نیازمند بهره‌گیری از ابداعات سیاسی برای اهدافی که ظاهراً آشتی‌ناپذیر است، خواهند بود. نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای که اولین بار توسط باری بوزان مطرح شد، به‌عنوان بخشی از سیاست راهبردی کشورهای همانند ایران تلقی می‌شود که از سازوکارهای لازم برای ایجاد همبستگی در اهداف عمومی برخوردار است. چنین راهبردی را می‌توان به‌منزله بخشی از سیاست به مفهوم مصالحه برای اجتناب از درگیری دانست.

برخی از کشورهای منطقه‌ای همانند عربستان تلاش دارند تا زمینه‌های لازم برای رویارویی منطقه‌ای با ایران را به‌وجود آورند. ضرورت‌های مقابله با تهدید از طریق کنش هنجاری را می‌توان محور اصلی ایجاد تعادل و امنیت منطقه‌ای دانست. بازیگرانی که الگوی کنش تعارضی با ایران را در دستور کار قرار داده‌اند را می‌توان در زمره نیروهای

دانست که رفتار ایران را مغایر با هنجارهای بین‌المللی توصیف نمایند. اگر کشوری به لحاظ حقوق بین‌الملل به قواعد و هنجارهای بین‌المللی توجهی نداشته باشد، طبیعی است که با محدودیت‌های راهبردی روبه‌رو خواهد شد (Buzan & Others, 1998: 48).

ضرورت‌های مصالحه در سازماندهی امنیت منطقه‌ای همیارانه ایجاد می‌کند که بازیگران از کنش در حوزه‌های تعارض خودداری نمایند. واقعیت‌های حوزه سیاست بین‌الملل بیانگر آن است که کشورها و بازیگران برای تحقق اهداف خود نیازمند درک منافع و حوزه امنیتی سایر کشورها خواهند بود. در روند سیاست‌گذاری عمومی، کارگزاران سیاست خارجی و اقتصادی از آزادی عمل همه‌جانبه برای تحقق اهداف راهبردی خود برخوردار نیستند (Bennett & Stam, 2014: 29).

به کارگیری ابتکارات سیاست خارجی معطوف به فرایندهای عادی‌سازی روابط در شرایطی امکان پذیر خواهد بود که علاوه بر اراده کارگزاران سیاست داخلی، نشانه‌ها و زمینه‌هایی از الگوی تعامل راهبردی در فضای سیاست بین‌الملل نیز وجود داشته باشد. تلاش همه‌جانبه یک بازیگر منطقه‌ای بدون توجه به شکل بندی‌های قدرت در محیط منطقه‌ای و فرایندهای کنش بازیگران جهانی نمی‌تواند به نتایج مطلوب منجر گردد. واقعیت‌های سیاست بین‌الملل که ماهیت هنجاری، حقوقی و نهادی پیدا کرده در زمره عوامل تأثیرگذار و کنترل‌کننده منافع و اهداف ملی کشورها در روند سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای خواهد بود. در چنین فرآیندی، ضرورت‌های توافق اجماعی ایجاد می‌کند که برای حل هر موضوع راهبردی از نشانه‌های کنش مشارکتی استفاده شود. در شرایطی که بسیاری از کشورهای منطقه‌ای، ائتلاف امنیتی فراگیر ایجاد کرده‌اند، هرگونه بازی قدرت نیازمند ائتلاف چندجانبه و ضدائتلاف فراگیر خواهد بود (Bech, 2012: 71).

۲-۳. روندهای اجماعی و مشارکت‌گرا در امنیت‌سازی منطقه‌ای

یکی از راه‌های تأمین منافع متقابل در سیاست خارجی اعتدال را می‌توان مشارکت‌گرایی دانست. مشارکت‌گرایی در سیاست امنیت منطقه‌ای مربوط به شرایطی است که کشورها دارای منافع مشترک بوده و یا اینکه از انگیزه لازم برای مقابله با تهدیدات مشترک برخوردارند. مشارکت‌گرایی را می‌توان زیربنای سازماندهی صلح منطقه‌ای دانست. کشورهای اروپایی در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی و براساس تجارب قرن ۱۹ و ۲۰

به این جمع‌بندی رسیدند که کارکردگرایی، همگرایی، نهادگرایی، وابستگی متقابل و کنفدرالیسم در چارچوب بازار مشترک و اتحادیه اروپا می‌تواند زمینه‌های مشارکت‌گرایی در امنیت‌سازی منطقه‌ای را به‌وجود آورد (Malekzadeh, 2015: 92).

مشارکت‌گرایی می‌تواند در حوزه فعالیت شرکت‌های اقتصادی و الگوی کنش کشورها انجام پذیرد. به همین دلیل است که مشارکت‌گرایی در مدیریت استراتژیک براساس سنجش منافع و هزینه‌های کنش برای کشورهای مربوطه انجام می‌گیرد. اگر هزینه‌های توافق با منافع حاصل از آن هماهنگی داشته باشد، مطلوبیت‌های لازم برای بازیگران را امکان‌پذیر می‌سازد. بنابراین هر یک از کارگزاران مدیریت راهبردی تلاش خواهد داشت تا هزینه‌های لازم برای هر کنش اقتصادی، امنیتی و بین‌المللی را کاهش دهد (Aronoff, 2014: 71).

اگر هزینه‌های توافق با منافع و نتایج حاصل از آن هماهنگی نداشته باشد، توافق در وضعیت ناپایداری قرار خواهد گرفت. به‌طور کلی هرگونه توافق در مدیریت راهبردی می‌بایست براساس مؤلفه‌ها و موضوعاتی از جمله انگیزه، اجبار، منافع محاسبه‌شده و تفسیر قوانین درباره موضوع راهبردی انجام پذیرد. به همین دلیل است که موضوعاتی همانند قالب‌های ارزشی و هویتی کارکرد چندانی در حوزه مصالحه‌گرایی براساس مدل مدیریت استراتژیک در سیاست خارجی و امنیت ملی وجود ندارد (Moghtader, 2015: 48).

یکی از مشکلات اساسی سیاست خارجی اعتدال را می‌توان نقش گروه‌های هویتی سلفی و متحدین سیاسی آنان دانست. قطع روابط دیپلماتیک عربستان با ایران در ۴ ژانویه ۲۰۱۶ را می‌توان در زمره مؤلفه‌هایی دانست که مشارکت‌گرایی را کاهش می‌دهد. چنین فرآیندهایی به‌مثابه آن است که موضوعات هویتی مانع از تأمین منافع متقابل در سیاست اعتدال خواهد بود. هر کشوری که نقش سیاسی و منافع ملی را با موضوعات هویتی پیوند دهد، طبیعی است که از مشارکت‌گرایی براساس اعتدال دور می‌شود.

۳. سیاست بین‌الملل و منافع متقابل ایران با سوژه‌های سیاست خارجی اعتدال

اجماع توافقی در مشارکت سیاسی و منافع متقابل به معنای آن است که تمامی بازیگران در فضای مربوط به حداقل‌های راهبردی به نتایج اقتصادی مطلوبی نایل می‌گردند. اگرچه دیپلماسی مصالحه از سوی دیپلمات‌هایی پیگیری گردیده است که

تلاش دارند تا روند عادی‌سازی و گذار از تهدیدات سیاسی و اقتصادی را پیگیری نمایند، اما تحقق چنین فرایندی بدون همکاری سازمان‌یافته بازیگران اصلی در سیاست بین‌الملل کار دشواری خواهد بود (Baldwin, 2002: 61).

نقش‌یابی ایران در فضای امنیت منطقه‌ای بدون توجه به الگوی مشارکت بازیگران جهانی حاصل نخواهد شد. سیاست بین‌الملل از این ویژگی برخوردار است که زمینه‌های لازم برای نقش‌یابی کشورهایی را به وجود می‌آورد که از قابلیت لازم برای کنترل اقتصادی، هنجاری و راهبردی بازیگران منطقه‌ای برخوردار خواهند بود. قدرت‌های بزرگ را می‌توان بخشی از معادله سیاست بین‌الملل برای کنترل فرآیندهای محیط منطقه‌ای دانست.

۳-۱. امریکا و موازنه قدرت منطقه‌ای ایران در حوزه خلیج فارس

ایران در زمره کشورهای است که از قابلیت لازم برای اثرگذاری در محیط منطقه‌ای برخوردار است. ایران منطقه‌ای را می‌توان به‌عنوان بخشی از راهبرد سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران دانست. در شرایطی که تهدیدات امنیتی در چارچوب تحریم اقتصادی، تکنولوژیک و راهبردی افزایش یافت، هرگونه مشارکت بازیگران منطقه‌ای با ایران می‌تواند بر فرآیندهای جایگاه‌یابی اقتصادی و راهبردی جمهوری اسلامی برای ایجاد توازن جدید منطقه‌ای تأثیر به‌جا گذارد (Pawson & Tielly, 1997: 75).

امریکا نقش محوری در کنترل مولفه‌های امنیت منطقه‌ای کشورهای حوزه خلیج فارس دارد. به همین دلیل است که بازسازی روابط با قدرت‌های بزرگ می‌تواند زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری توافق اجماعی بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس را به وجود آورد. نقش آمریکا در حمایت تسلیحاتی و امنیتی از کشورهای محافظه‌کار خاورمیانه به‌گونه‌ای است که نشانه‌هایی از اجماع‌سازی براساس مشارکت بازیگران فرامنطقه‌ای وجود دارد.

ایالات متحده و سایر قدرت‌های بزرگ نیز از سازوکارهای مربوط به موازنه منطقه‌ای بهره می‌گیرند. مرشایمر بر این موضوع تأکید دارد که: «بهترین موقعیتی که یک قدرت بزرگ می‌تواند امیدوار به کسب آن باشد، تبدیل شدن به هژمونی منطقه‌ای و در صورت امکان کنترل منطقه‌ای همجوار و یا قابل دسترس از طریق زمینی است... اگر یک هژمون بالقوه در منطقه پدیدار شود، دیگر قدرت‌های بزرگ منطقه چه بسا بتوانند بدون کمک

هژمون‌های مناطق دیگر با او مقابله کنند... شرایط ایده‌آل برای هر قدرت بزرگی این است که تنها هژمون منطقه‌ای در جهان باشد. چنین دولتی طرفدار وضع موجود بوده و مدت‌ها نحوه توزیع قدرت را حفظ کرده است» (مرشایمر، ۱۳۹۰: ۴۷).

الگوی امنیت مشارکتی و امنیت همیارانه در خلیج فارس نیازمند نقش‌یابی کشورهای است که نقش مؤثر در سیاست بین‌الملل دارند. بازسازی روابط سیاسی و هنجاری با آمریکا می‌تواند زمینه‌های تحقق روندهای اجماعی و مشارکت‌گرای ایران، کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ را به‌وجود آورد. استقرار نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس و جایگاه کشورهای محافظه‌کار خاورمیانه در سند امنیت ملی آمریکا نشان می‌دهد که اعتمادسازی در سیاست بین‌الملل زمینه‌های لازم برای امنیت مشارکتی و توافق اجماعی در مجموعه امنیتی خاورمیانه را امکان‌پذیر می‌سازد (Baldwin, 1999: 148).

«با گذشته بیش از سه دهه خصومت و بی‌اعتمادی، مسیر صلح میان ایران و ایالات متحده واقعاً مسیری پرفراز و نشیب است. مسیری که پیمودن آن هر چند سخت ولی غیرممکن نیست و به بیشترین صبوری و هوشیاری نیاز دارد. رسیدن به صلح تنها از طریق تعهد استوار به حل منازعه شرط لازم است ولی کافی نیست... هر دو طرف باید بتوانند «آخر خط» را ببینند و بر سر آن توافق کنند. به عبارت دیگر، هر یک از دو طرف به‌وضوح بدانند در مقابل امتیازات و انعطاف‌هایی که به خرج می‌دهد در نهایت چه به‌دست می‌آورد... برای ایرانی‌ها مهم این بود که در آخر خط غنی‌سازی داشته باشند. از سال ۱۳۸۵ که تحریم اضافه شد، برداشتن تحریم‌ها هم به آخر خط اضافه شد. نهایت اینکه برای تحقق یک «توافق بزرگ» ایران و آمریکا باید به یکدیگر اطمینان بدهند که در آخر خط منافع یکدیگر را محترم خواهند شمرد» (موسویان، ۱۳۹۳: ۹-۴۶۷).

سیاست بین‌الملل براساس نشانه‌هایی از «دیپلماسی اجبار» و «سلسله‌مراتب قدرت» حاصل گردیده و ماهیت تبعیض‌آمیز دارد. پذیرش واقعیت تبعیض در فرآیند مصالحه ناشی از درک معادله قدرت در رقابت راهبردی است. برخی از پژوهشگران مسائل ایران و موضوعات راهبردی از جمله دیپلماسی منطقه‌ای بر این اعتقادند که شرایط ساختاری برای پذیرش روند جدید در روابط ایران و جهان غرب به‌دلیل ضرورت‌های مربوط به دیپلماسی منطقه‌ای اجتناب‌ناپذیر است. هر یک از بازیگرانی که در فضای مصالحه منطقه‌ای قرار می‌گیرند نیازمند نقشه راه جدید برای همکاری‌های راهبردی خواهند بود.

در سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای در قالب الگوهای همیارانه و مشارکت‌آمیز اعطای برخی از امتیازات به کشورهای منطقه‌ای و بازیگران مؤثر در سیاست بین‌الملل می‌تواند زمینه‌های لازم برای کاهش تهدیدات آینده را بوجود آورد. بخشی از همکاری‌های منطقه‌ای ایران ماهیت هنجاری دارد. هنجارهای متعارض در روابط منطقه‌ای ایران و کشورهای پیرامون عموماً دربارهٔ نقش جبهه مقاومت و نیروهایی است که از انگیزهٔ لازم برای چالش امنیتی در برابر ایران برخوردارند. سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای براساس روندهای اجماعی و مشارکت‌گرا، بخشی از تهدیدات علیه ایران را کم‌اثر ساخته و تبدیل به «الگوهای کنش بیهوده»^۱ خواهد کرد (Art, 2014: 28).

امنیت منطقه‌ای مشارکت‌گرا به مفهوم آن است که می‌توان فرآیندهای مشارکت‌گرا در امنیت منطقه‌ای را بر اساس «هزینه نهایی» و همچنین «قیمت در سایه» تبیین نمود. در این فرآیند، توازن راهبردی بین بازیگران منطقه‌ای به‌عنوان یکی از واقعیت‌های بنیادین اثربخشی تنش‌زدایی در سیاست خارجی تلقی می‌شود. در چنین فرآیندی، مشارکت منطقه‌ای می‌تواند زمینه کاهش تهدیدات و ایجاد توازن در حوزهٔ منافع راهبردی بازیگرانی همانند ایران، ترکیه و عربستان ایجاد می‌شود (Glazer & Rothenberg, 2001: 62).

۲-۳. چالش لابی‌های اسرائیل محور و عرب محور در برابر سیاست خارجی اعتدال
سیاست خارجی اعتدال می‌تواند فضای جدیدی برای تعامل ایران با سیاست جهانی را به‌وجود آورد. لابی‌های اسرائیل محور و عرب محور در آمریکا تلاش دارند تا از هرگونه تعامل سازنده با ایران جلوگیری به‌عمل آورند. گروه‌های محافظه‌کار سیاست خارجی آمریکا نیز در صدد اعمال محدودیت در برابر تحرک منطقه‌ای ایران هستند. بهره‌گیری از مفاهیم و محدودیت‌هایی در قالب مقابله با تروریسم، عامل محدودسازی نقش سازندهٔ ایران در محیط منطقه‌ای خواهد بود.

برخی از اقدامات کنگرهٔ آمریکا در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، عامل کنترل و محدودسازی سیاست و اهداف راهبردی ایران بوده است. بخش قابل توجهی از محدودیت‌های اقتصادی و راهبردی آمریکا علیه ایران ناشی از الگوی کنش امنیتی کنگره و سازوکارهای رفتار گروه‌های محافظه‌کار، لابی‌های اسرائیل محور و گروه‌های

1. Pump-priming model

عرب‌محور در ساختار سیاسی ایالات متحده تلقی می‌شود. ساختار قدرت پراکنده و غیرمتمرکز در آمریکا، زمینه اعمال نفوذ گروه‌های حاشیه‌ای علیه سیاست‌های منطقه‌ای ایران را امکان‌پذیر می‌سازد. باید بر این تأکید داشت که ساختار قدرت در آمریکا ماهیت «کنترل و موازنه» دارد (Ackerman, 2012: 99).

هرگونه تصمیم‌گیری براساس الگوی عقلانیت راهبردی در سیاست خارجی اعتدال مربوط به شرایطی است که زمینه تحرک دیپلماتیک برای کاهش اثربخشی گروه‌های چالشگر به وجود آید. به همین دلیل است که تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و الگوی روابط منطقه‌ای در شرایط گسترش تهدیدات ناشی از جنگ نیابتی و اقدامات پرشدت امنیتی و دیپلماتیک کشورهای هم‌اند عربستان و ترکیه کار دشواری خواهد بود. کنترل تهدیدات و مقابله با نیروهای آشوب‌ساز نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای نهادی، حقوق بین‌الملل و نقش بازیگرانی است که از قابلیت لازم برای اثربخشی و موازنه‌گرایی برخوردارند (Kahn, 2014: 63).

بهره‌گیری از سازوکارهای سیاست خارجی اعتدال برای نیل به امنیت همیارانه و مشارکت‌گرا در محیط منطقه‌ای نیازمند بهره‌گیری از قواعد بوروکراتیک و الگوهای کنش دیپلماتیک در راستای متقاعدسازی بازیگران رقیب خواهد بود. در چنین شرایطی روندهای سیاست خارجی ایران نیازمند کنش همکاری‌جویانه از طریق چندجانبه‌گرایی راهبردی خواهد بود. کارگزارانی که از الگوی بوروکراتیک در تحقق اهداف سیاست خارجی، امنیتی و راهبردی بهره می‌گیرند، تلاش خواهند نمود تا روندهای دیپلماتیک جمهوری اسلامی را براساس مفاهیم قانونی، قاعده‌گرا و مسئولانه تبیین و اجرا نمایند (شولزینگر، ۱۳۷۹: ۳۱۷).

هر هزینه‌ای که در شرایط موجود انجام می‌گیرد، می‌تواند نتایج مبهم در فضای امنیت منطقه‌ای ایجاد نماید. کنگره آمریکا تلاش دارد تا محدودیت‌های اقتصادی و راهبردی جدید برای ایران در چارچوب مقابله با تروریسم فراهم آورد. در دسامبر ۲۰۱۵ تحرک کنگره برای محدودسازی قابلیت اقتصادی ایران ناشی از برجام به‌گونه قابل توجهی افزایش یافته است. لوایح جدیدی که توسط کنگره تصویب گردیده از سوی باراک اوباما نیز مورد پذیرش قرار گرفته و محدودیت‌هایی را برای آینده همکاری‌های متقابل ایران و نظام بین‌الملل ایجاد می‌کند.

۳-۳. چالش کنگره آمریکا در برابر سیاست خارجی اعتدال

تحریم‌های کنگره درباره سیاست منطقه‌ای ایران در قالب محدودسازی قابلیت تسلیحاتی ایران و براساس مفاهیمی در مقابله با تروریسم و ضرورت توجه به هنجارهای بین‌المللی اعمال شده است. «ساختار و فعالیت‌های کنگره ایالات متحده به‌خوبی بیانگر ویژگی غیرمتمرکز و ناهمگن بودن نظام سیاسی آمریکا است. طبقات مختلف، سیاست‌های تکثرگرایانه و منطقه‌ای در فعالیت‌های نظام کمیته‌ای و در الگوهای متغیر رأی‌دهی و تصمیم‌گیری مسائل مختلف یافت می‌شود» (Katzman, 2011: 14).

بررسی الگوهای مختلف کنش سیاسی و تصمیم‌گیری در موضوعات راهبردی ایالات متحده بیانگر آن است که سیاست‌گذاری در آمریکا فرآیندی نامنظم و منقطع است. کنگره برنامه‌هایی را تصویب می‌کند ولی تخصیص بودجه برای آن انجام نمی‌گیرد. دولت آمریکا مسئول‌ترین حکومت‌ها در برابر قوه مقننه به نسبت اکثر کشورهای است که نظام‌هایی با احزاب مختلف دارند. در سال‌های ۱۹۷۳ به بعد، تلاش‌هایی را کنگره به‌منظور افزایش کنترل خود بر قوه مجریه در زمینه‌های سیاست مالی و خارجی انجام داد» (وایل، ۱۳۸۴: ۲۲۶).

جدول شماره ۱- قطعنامه‌های قانونگذاران کنگره آمریکا در قالب گفتمان مقابله با تروریسم		
عنوان قطعنامه	حامی اصلی	جایگاه نماینده در کمیسیون
قطعنامه شماره ۵۴۸ مجلس سنا	«جان کارنین» سناتور جمهوریخواه ایالت تگزاز	کمیسیون قضایی مجلس سنا
قطعنامه شماره ۱۶ مجلس نمایندگان	«یلنا راس لتینن» نماینده جمهوریخواه ایالت فلوریدا	کمیسیون روابط خارجی مجلس نمایندگان
قطعنامه شماره ۱۵۶ مجلس نمایندگان	«یلنا راس لتینن» نماینده جمهوریخواه ایالت فلوریدا	---
قطعنامه شماره ۲۵۶ مجلس نمایندگان	«جیمز هایمز» نماینده دموکرات ایالت کانکتیکات	کمیسیون امنیت داخلی مجلس نمایندگان
قطعنامه شماره ۱۵۹۹ مجلس نمایندگان	«کارولین مک کارتی» نماینده دموکرات ایالت نیویورک	کمیسیون خدمات مالی مجلس نمایندگان

روندهای سیاست خارجی ایران در شرایطی با تغییر همراه گردیده است که بخش قابل توجهی از کارگزاران اجرایی و زمامداران راهبردی آمریکا بر ضرورت تداوم سیاست

مهار و تحریم‌های اقتصادی تأکید دارند. چنین تحریم‌هایی نمی‌تواند به عنوان نشانه مثبتی در نگرش بازیگران موثر در سیاست جهانی نسبت به روندهای سیاست خارجی اعتدال و ابتکارات راهبردی حسن روحانی تلقی شود. چنین فرآیندی در سیاستگذاری عمومی به مثابه «هزینه‌های سود آینده» تلقی می‌شود (Saul, 2014: 35).

۳-۴. چالش مثلث موازنه‌گر در برابر سیاست خارجی اعتدال

الگوی رفتار سیاست خارجی عربستان، اسرائیل و ترکیه براساس نشانه‌های موازنه تهدید شکل گرفته است. روندهای سیاست بین‌الملل نشان می‌دهد که هرگاه کشورها احساس تهدید کنند، تلاش بیشتری برای بازسازی موقعیت و قدرت خود می‌کنند. تمام کشورهای خاورمیانه، از جمله ایران نسبت به محیط اطراف خود در وضعیت احساس تهدید قرار دارند. در این ارتباط جمهوری اسلامی ایران همواره ایالات متحده را منشا سرکوب امپریالیستی می‌داند و اعلام می‌کند که این کشور طی چند دهه گذشته جای بریتانیا و روسیه را گرفته است (Maloney, 2014: 69).

نگرش چالشی در برابر ساختار ناعادلانه سیاست بین‌الملل و الگوهای مبتنی بر توسعه و مداخله ایالات متحده، هزینه‌های راهبردی سیاست خارجی ایران را افزایش داده است. عدم حضور ایران در ساختار اجتماعی و نهادی آمریکا، زمینه تحرک گروه‌های اسرائیل محور و عرب‌محور را به وجود آورده است. ایالات متحده تمایل چندانی برای ایفای نقش همکاری جویانه با کشوری که نظام سلطه و الگوی فرادستی آمریکا را مورد چالش قرار می‌دهد، ندارد (Higgott, 2006: 62).

اگر جمهوری اسلامی ایران و یا هر کشور دیگری در خاورمیانه احساس تهدید امنیتی کند، طبیعی به نظر می‌رسد که از توانایی‌های خود برای ارتقای حوزه نفوذ و مقابله با تهدیدات استفاده کند. عربستان از درآمدهای نفتی خود برای مقابله با تحرک سیاسی و روندهای سیاست خارجی ایران بهره گرفته است. عربستان براساس درآمدهای نفتی زمینه تحرک و نقش‌یابی گروه‌های ایدئولوژیک همانند داعش را ایجاد نموده که از انگیزه لازم برای جدال‌های هویتی و ژئوپلیتیکی برخوردارند.

نقش‌یابی عربستان، ترکیه و اسرائیل در سیاست منطقه‌ای آمریکا، محدودیت‌های بیشتری را برای تحرک ژئوپلیتیکی و روندهای سیاست خارجی ایران به وجود آورده است.

ساختار موازنهٔ تهدید منطقه‌ای به‌گونه‌ای شکل گرفته که تقسیم کار برای مقابله با ایران انجام شده است. اسرائیل گروه‌های ضدایرانی در سیاست خارجی آمریکا را فعال ساخته است. عربستان سعودی نیز تلاش دارد تا نیروهای فراملی در حوزهٔ اجتماعی خاورمیانه را براساس درآمدهای نفتی حمایت کند. ترکیه نقش سازماندهی نیروهای شبه‌نظامی و گروه‌های تروریستی را عهده‌دار شده است.

درآمدهای نفتی عربستان با سیاست هویتی و الگوی کنش امنیتی بازیگرانی همانند محمدبن‌نایف و عادل احمد عبدالجبیر پیوند یافته است. «لوزی پتروپولیتیک» نشان می‌دهد که رابطه مستقیمی بین سیاست خارجی و درآمدهای حاصل از نوسانات قیمت نفت وجود دارد. در این لوزی دو محور مشاهده می‌شود: محور اول مربوط به ستیزشگری عربستان در حوزه سیاست خارجی و در مقابله با نقش منطقه‌ای ایران است. محور دوم براساس مزاد درآمدهای نفتی در اقتصاد امنیتی شده معنا پیدا کرده است (Lakmak, 2013: 27).

الگوی پتروپولیتیک و پیوند آن با موضوع تحولات منطقه‌ای توسط توماس فریدمن و دیوید بالدوین مورد توجه قرار گرفته است. براساس لوزی پتروپولیتیک می‌توان دو متغیر «قیمت نفت» و همچنین «میزان ستیزشگری» عربستان در حوزه سیاست خارجی را تبیین و مورد سنجش قرار داد. نکته قابل توجه آن است که امواج جهانی شدن، زمینه ارتقا قیمت مواد خام و منابع اولیه را به وجود می‌آورد. این امر آثار خود را در راهبرد سیاست خارجی و امنیت کشورها منعکس می‌سازد (Baldwin, 1999: 65).

۴. تأثیر نهادگرایی بر منافع متقابل و عقلانیت راهبردی سیاست خارجی اعتدال

نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی در زمرهٔ ابزارهایی محسوب می‌شوند که از قابلیت لازم برای پیشبرد سیاست خارجی اعتدال برخوردارند. وقتی از منظر نخستین سال‌های سدهٔ بیست و یکم می‌نگریم، رشد نهادهای منطقه‌ای امنیت طی نیم سدهٔ گذشته چشمگیر به‌نظر می‌رسد. پیش از جنگ جهانی دوم نهادهای بین‌المللی رسمی چندانی وجود نداشت و شمار نهادهایی که آشکارا با مسائل امنیتی سر و کار داشته باشند حتی از آن هم کمتر بوده و تنها استثنای آن را می‌توان مربوط به نقش بازیگران در جامعهٔ ملل دانست (Diehl, 2005: 15).

۴-۱. روند اعتباریابی نهادها در سیاست خارجی اعتدال

اجرای سیاست خارجی اعتدال نیاز فراگیر و همه‌جانبه‌ای به حمایت نهادی و نهادگرایی راهبردی دارد. در پایان سده بیستم از مجموعه رو به رشدی از سازمان‌های بین‌دولتی منطقه‌ای^۱ بیش از ۲۵ سازمان متضمن تعهد به برقراری امنیت در اروپا، آفریقا، امریکا، آسیا، خاورمیانه و جهان اسلام بودند. همگام با فعال‌تر شدن نهادهای منطقه‌ای مستقل، تعداد هر چه بیشتری از آنها وارد همکاری‌های امنیتی با سازمان ملل و دیگر نهادهای منطقه‌ای، میان منطقه‌ای و مجموعه‌ای از سازمان‌های غیردولتی شده‌اند. امروزه این همکاری به‌ویژه در حوزه عملیات صلح آشکار است (Pugh and Sidhu, 2003: 41). از دهه ۱۹۹۰ در شمار فزاینده‌ای از عملیات مهم صلح‌بانی روی مشارکت سازمان ملل و انواع سازمان‌های منطقه‌ای حساب شده است. در پایان سال ۲۰۰۵ حدود ۱۵ سازمان منطقه‌ای در فعالیتهای مشترک صلح‌بانی و صلح‌سازی شرکت داشتند. بخش قابل توجهی از اهداف سیاست خارجی و منطقه‌ای ایران را می‌توان از طریق نهادهای بین‌المللی پیگیری نمود. نهادهای بین‌المللی از قابلیت لازم برای پاسخگویی به اهداف راهبردی ایران در منطقه برخوردارند.

۴-۲. نقش منطقه‌گرایی جدید بر کنترل بحران‌های امنیتی سیاست خارجی کشورهای رقیب

سیاست خارجی مشارکتی نیازمند همکاری‌های نهادی و فرآیندهای کنش باثبات و قابل پیش‌بینی است. منطقه‌گرایی امنیتی در سیاست خارجی موازنه و اعتدال مبتنی بر منافع متقابل و عقلانیت راهبردی است. منطقه‌گرایی امنیتی از اواسط دهه ۱۹۹۰ گسترش یافته و زمینه نقش‌یابی نهادهای منطقه‌ای برای تحقق روندهای مبتنی بر تعادل، موازنه و مشارکت بازیگران در امنیت منطقه‌ای را به‌وجود آورده است. در چنین فرآیندی، منطقه‌گرایی با مشارکت امنیتی پیوند یافته است (Lake and Morgan, 1997: 75).

بحران‌های امنیتی در زمره فرآیندهایی محسوب می‌شوند که تأثیر مستقیم بر الگوی روابط همکاری‌جویانه، رقابتی یا تعارضی کشورها دارد. باری بوزان تلاش نمود تا موضوع منطقه‌گرایی را براساس سازماندهی مجموعه‌های امنیتی تبیین نماید. هم‌اکنون شاهد

1. Intergovernmental regional organizations

شکل‌گیری و گسترش «موج تازه‌ای از منطقه‌گرایی در امور امنیتی» بوده و برخی از بازیگران منطقه‌ای تلاش دارند تا موقعیت خود را در محیط تعامل ارتقاء دهند. موضوعات منطقه‌گرایی جدید در جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود.

جدول شماره ۲ موضوعات منطقه‌گرایی براساس نقش نهادهای منطقه‌ای
<ul style="list-style-type: none"> ● اقدامات اعتمادآفرین ● دفاع از حاکمیت و تمامیت سرزمینی ● صلح‌بانی ● توسعه امنیتی و اقتصادی ● حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات ● هماهنگ‌سازی سیاست خارجی ● همکاری امنیتی ● حل و فصل اختلافات مرزی ● خلع سلاح و کنترل تسلیحات ● دیپلماسی پیشگیرانه ● آزادی، امنیت و عدالت ● پاسداری از حقوق ملی ● مبارزه با تروریسم، قاچاق مواد مخدر و سلاح نظامی ● نظارت بر انتخابات ● نهادسازی امنیتی چندجانبه ● جلوگیری از گسترش و تکثیر جنگ‌افزارهای نابودی جمعی

۳-۴. نقش ارتباطات نهادینه‌شده در سیاست خارجی مشارکت‌گرا ارتباطات یکی از عناصر اصلی ایجاد ثبات، تعادل و امنیت در اروپا می‌باشد. نظریه پردازان ارتباطات تلاش نمودند تا از این رهیافت برای بهینه‌سازی الگوی روابط کشورهای اروپایی

بعد از جنگ دوم جهانی استفاده نمایند. رهیافت ارتباطات زیربنای فرآیندهایی را به وجود آورد که مبتنی بر نهادگرایی و کارکردگرایی است. کشورهای منطقه‌ای حوزه خلیج فارس و خاورمیانه عربی برای تحقق اهداف خود در روند منطقه‌گرایی و نهادگرایی نیازمند بهره‌گیری از رهیافت کارکردگرایی جدید مبتنی بر نقش دولت در سازماندهی فرآیندهای همکاری جویانه است (Rezaian, 2014: 86).

نظریه پردازان ارتباطات همانند کارل دوچ رابطه بین ارتباطات و روندهای سیاست خارجی مبتنی بر منافع متقابل را بررسی کرده‌اند. درباره نقش ارزشمندی این‌گونه نهادها اعم از بین‌المللی یا منطقه‌ای تفسیرهای گوناگونی به عمل آمده است. در یک سر طیف، نظریه‌پردازانی مدعی‌اند که نهادها به شکل گرفتن نحوه تفکر دولت‌ها درباره امنیت و همبستگی کمک کرده‌اند. نهادها با ترویج گفت‌وگو و یادگیری در میان دولت‌ها به آنان این امکان را می‌بخشند که درباره اولویت‌ها و رفتار امنیتی خود بازاندیشی کنند و به همکاری با یکدیگر پردازند. سر دیگر طیف نیز مربوط به نظریه‌پردازانی است که نقش ارتباطات در تأمین منافع متقابل را برجسته می‌سازند (Deutsch, 1957: 164).

روندهای مشارکت‌گرا در سیاست خارجی نیازمند نقش‌یابی ابزارهای ارتباطی، اراده سیاسی، ضرورت‌های امنیتی و الگوی کنش نهادی می‌باشد. هر یک از این‌گونه در سر دیگر طیف کسانی هستند که نسبت به اینکه نهادها از هر نوع، امنیت و نظم بین‌الملل را پیش برند، ابراز تردید می‌کنند. نهادها آینه‌دار توازن‌های قدرت موجود در نظام بین‌الملل هستند. اندیشه منطقه تنها تا جایی اهمیت دارد که دولت‌های قدرتمند منطقه‌ای یا اتحادیه‌ای از دولت‌ها در تلاش برای دستیابی به توازن قدرت مطلوب‌تری برای اعضایشان مؤثر و سودمند باشند. هر منطقه‌ای می‌بایست شکل خاصی از توازن قدرت بین‌المللی را منعکس سازد (Mearsheimer, 1994: 35).

۴-۴. چالش هویت‌های منطقه‌ای در برابر سیاست خارجی اعتدال و مشارکت‌گرا

هویت‌های منطقه‌ای نقش مؤثری در شکل‌گیری بحران‌های امنیتی در سال‌های بعد از جنگ سرد ایفا نموده‌اند. بسیاری از منازعات منطقه‌ای موجود در روابط ایران، ترکیه و اسرائیل مبتنی بر نشانه‌های هویتی است. هویت توانسته است نیروهای سیاسی جدیدی را بازتولید نماید که از انگیزه لازم برای رویارویی با گروه‌های رقیب برخوردارند. گروه‌های

هویتی در سال‌های قرن ۲۱ محور اصلی بسیاری از منازعات خونین در سوریه، عراق، لبنان و یمن گردیده است.

از این جهت هویت‌های منطقه‌ای^۱ می‌توانند در تعیین نحوه انتخاب الگوهای همکاری توسط دولت‌ها و زمینه‌هایی که آنها برای همکاری انتخاب می‌کنند نقش مهمی بازی کنند. در میانه طیف، کسانی قرار دارند که معتقدند نهادها هدف‌های سودمندی را در وضعیت‌های وابستگی متقابل برآورده می‌سازند و به دولت‌ها اجازه می‌دهند تا از قواعد و آیین‌های مشترک بهره ببرند. در این مدل بازیگر خردمند، هویت منطقه‌ای لازمه همکاری است (Barnett, 1998: 79).

مجموعه‌های امنیتی انعکاس منطقه‌گرایی محسوب می‌شوند. هر ساختار منطقه‌ای می‌تواند زمینه‌های لازم برای تحرک بازیگرانی را به وجود آورد که به قواعد نهادی پایبند هستند. ایران می‌تواند از سازوکارهای نهادگرایی و پیوند آن با منطقه‌گرایی برای تحقق اهداف راهبردی خود استفاده نماید. هر بازیگر منطقه‌ای که از قابلیت و پشتوانه نهادی برخوردار باشد، به نتایج مؤثرتری در رقابت‌های راهبردی و امنیتی نایل می‌گردد. پشتوانه نهادی ارتباط مستقیم با شکل‌بندی ساختار نظام بین‌الملل دارد (Tarzi, 2011: 35).

در دوره جنگ سرد، ساختار دوقطبی پارامترها و امکانات منطقه‌گرایی امنیتی را به دقت تعیین می‌کرد. بدون اشاره به محیط پس از جنگ سرد که پارامترهای حوزه امنیت را تغییر داد و امنیت منطقه‌ای را هم آسیب‌پذیرتر و هم برای بازیگران محلی دستیاب‌تر ساخت، نمی‌توان رشد و گسترش طرح‌های امنیت منطقه‌ای را درک کرد. این شکوفا شدن «مجموعه امنیت منطقه‌ای» منجر به موج تازه‌ای از منطقه‌گرایی شده است (Buzan and Waver, 2003: 71).

نتیجه

سیاست خارجی اعتدال، براساس نشانگان تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری راهبردی سنجش می‌شود. محور اصلی سیاست خارجی اعتدال را تلاش برای کسب «منافع متقابل» و «منافع موازی» تشکیل می‌دهد. در نگرش نفولبرالی سیاست خارجی، بازی برد برد مربوط به کشورهایی است که از قدرت برابر برخوردار باشند. تصمیم‌گیری در حوزه

سیاست بین‌الملل بخشی از سیاستگذاری عقلایی محسوب شده که رابطه مستقیم بین قدرت، منافع، جهت‌گیری و میزان همکاری‌های راهبردی در آن وجود دارد. سیاستگذاری منافع متقابل در شرایطی به وجود می‌آید که جهت‌گیری کشورها در حوزه راهبردی و سیاست خارجی نسبتاً یکسان باشد. اگر جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها متفاوت باشد، حتی بازیگرانی که در یک دوره تاریخی بخشی از ائتلاف راهبردی را تشکیل می‌دهند، الگوی رفتاری خود را تغییر داده و جهت‌گیری جدیدی را در دستور کار قرار می‌دهند. نشانه چنین رفتاری را می‌توان در مراحل مختلف تاریخی مشاهده کرد. شفاف‌سازی اهداف را می‌توان به‌عنوان هسته مرکزی سیاستگذاری منافع متقابل دانست. هدف اصلی ایران که دستور کار سیاستی جدید را تعریف می‌کرد، معطوف به پایان دادن تحریم‌های یکجانبه و چندجانبه بوده است. به همان گونه‌ای که بازیگران موثر در سیاست بین‌الملل تلاش برای راستی‌آزمایی و شفاف‌سازی قابلیت‌های راهبردی ایران را به‌عنوان بخشی از دیپلماسی هسته‌ای برای «گذار از ابهام و عدم اطمینان راهبردی» بیان داشتند. دیپلماسی هسته‌ای از سال ۱۳۹۰ براساس نشانه‌هایی از درک متقابل سیاست و اهداف کشورهای هدف تنظیم گردید.

در روند سیاستگذاری منافع متقابل، سیاست خارجی ایران فرآیند و مراحل نسبتاً طولانی را سپری کرده است. در این مرحله، نشانه‌های کنش دیپلماتیک به موازات چانه زنی، رقابت، چندجانبه‌گرایی و حتی دیپلماسی اجبار، بخش‌هایی از دستور کار کشورها برای نیل به اهداف مشترک بوده است. موضوع امکان‌پذیری در روند دیپلماسی هسته‌ای ایران از آن جهت اهمیت دارد که مبتنی بر مشارکت کشورهای ۱+۵ و متحدین منطقه‌ای آنان بوده است. لابی‌های اسرائیل محور، لابی‌های عرب محور و گروه‌های محافظه‌کار در ساختار سیاسی آمریکا را می‌توان به‌عنوان اصلی‌ترین نمادهای ایجاد چالش در فرآیند سیاستگذاری منافع متقابل ایران و کشورهای ۱+۵ دانست.

سیاستگذاری منافع متقابل در سیاست خارجی روحانی نیازمند بهره‌گیری از ابزارها و سازوکارهایی است که زمینه‌های اجتماعی و ساختاری آن قبلاً در قالب نرمش قهرمانانه تبیین شده بود. هدف اصلی نرمش قهرمانانه را می‌توان دستیابی به شکل خاصی از مصالحه دانست. مصالحه در ادبیات روابط بین‌الملل مربوط به شرایطی است که اولاً ابتکار همکاری جوینانه حاصل شود. ثانیاً زمینه‌های لازم برای اجرای اهداف جدید در قالب

همکاری براساس سیاست‌گذاری منافع متقابل به‌وجود آید.

ابهام در آینده تحریم‌های اقتصادی و متنوع‌بودن تحریم‌ها نشان می‌دهد که امریکا و کشورهای جهان غرب از گزینه‌های متنوعی برای محدودسازی قدرت راهبردی ایران در آینده بهره می‌گیرند. در نگرش مبتنی بر سیاست‌گذاری منافع متقابل که دارای نشانه‌های اقتصاد سیاسی بین‌المللی می‌باشد، تحقق چنین اهدافی کار دشوار و پرمخاطره‌ای خواهد بود. به طور کلی، سیاست‌گذاری منافع متقابل بر ضرورت اجتناب از جنگ، ریسک اقتصادی و بحران امنیتی تأکید دارد.

عقلانیت راهبردی در حوزه منطقه‌ای نشان می‌دهد که الگوی تعامل قدرت‌های بزرگ با ایران در ارتباط با موضوع سوریه متفاوت از حل و فصل فعالیت هسته‌ای ایران در دیپلماسی هسته‌ای محسوب می‌شود. مشارکت ایران در روند اجلاس وین، پاریس و نیویورک در اکتبر، نوامبر و دسامبر ۲۰۱۵ نشان می‌دهد که دیپلماسی هسته‌ای توانسته است بخشی از اهداف راهبردی ایران در چارچوب دیپلماسی مصالحه را پاسخ دهد.

به همان گونه‌ای که با امکان تجارت آزاد در بازار می‌توان به راه حل مصالحه و مبادله برای حداکثرسازی منابع اقتصادی و گذار از تهدیدات آنارشیک نایل گردید، طبیعی است که در حوزه سیاست بین‌الملل نیز بازیگران می‌توانند به حداکثر منافع امکان‌پذیر در فضای عقلانیت راهبردی برای نیل به منافع متقابل در فرآیند مدیریت بحران نایل گردند. چنین رویکردی به معنای آن است که حوزه امنیت و هویت به عنوان بخشی از سیاست و نگرش راهبردی در روند مذاکرات چندجانبه برای تأمین امنیت منطقه‌ای محسوب می‌شود.

الگوهای کنش تهاجمی عربستان در برخورد با ایران بدون توجه به حمایت قدرت‌های بزرگ حاصل نمی‌شود. قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در ۵ ژانویه ۲۰۱۶ به‌مثابه تأیید سیاست‌های تهاجمی عربستان محسوب می‌شود. کارگزاران اجرایی در روندهای سیاست خارجی ایران بر این امر تأکید دارند که بازسازی نیازهای راهبردی جامعه ایران در قالب «رفاه» و «امنیت» در شرایطی حاصل می‌گردد که تغییرات تاکتیکی و روندهای ابتکاری در سیاست اجرایی و الگوهای دولت‌داری کشور به‌وجود آید. *

کتابنامه

منابع فارسی

- اسمیت، روی و دیگران. (۱۳۹۲). «*اقتصاد سیاسی بین‌المللی در قرن ۲۱*»، تهران: نشر مخاطب. رنشون، استانلی. (۱۳۹۳). «*منیت ملی دولت اوباما*»، ترجمه عسگر قهرمان‌پور.
- شولزینگر، رابرت، دی. (۱۳۷۹). «*دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم (۱۹۹۷-۱۸۹۸)*»، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: وزارت خارجه.
- قنبرلو، عبدالله. (۱۳۸۹). «*اقتصاد سیاسی مداخله‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا*»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کلارک، شان و سابرینا هوک. (۱۳۹۳). «*جهان پیش رو: مناظره درباره جهان پس از آمریکا*»، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- مرشایمر، جان. (۱۳۹۰). «*تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*»، ترجمه غلامعلی چگینی‌زاده، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- مصلى نژاد، عباس. (۱۳۹۰). «*سیاست‌گذاری اقتصادی؛ مدل، روش و فرآیند*»، تهران: نشر رخداد نو.
- مورن، مایکل و دیگران. (۱۳۹۳). «*دانشنامه سیاست‌گذاری عمومی*»، ترجمه: محمد صفار، تهران: نشر میزان.
- موسویان، حسین. (۱۳۹۳). «*ایران و آمریکا؛ گذشته شکست‌خورده و مسیر آشتی*»، تهران: انتشارات تیسرا.
- وایل، ام‌جی. سی. (۱۳۸۴). «*سیاست در ایالات متحده آمریکا*»، ترجمه ابوذر گوهری‌مقدم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- هالستی، کی‌جی. (۱۳۷۳). «*مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*» ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

- Ackerman, J. (2012). "Constructivism and International Relation", in W. Carlsnaes, T. Risse and B. A. Simmons (Eds), *Handbook of International Relations*, London: Sage, pp. 95-118.
- Alsis, Peter, Marissa Allison, and Anthony H. Cordesman.(2012) . "U.S. and Iranian Strategic Competition in the Gulf States and Yemen", Washington, D.C.: CSIS, March 16.
- Aronoff, M. J. (2014). "The Politics of Collective Identity", *Reviews in Anthropology*.
- Art, R. J. (2014). "Force and Fungibility Reconsidered", *Security Studies*, Vol. 8, No. 4.
- Baldwin, D. (1999). "Force, Fungibility, and Influence", *Security Studies*, Vol. 8, No. 4.
- (2002). "Power and International Relation", in W. Carlsnaes, T. Risse and B. Simmons (Eds), *Handbook of International Relations*, London: Sage.
- Barnett, Michael. (1998). "*Dialogues in Arab Politics, Negotiation in Regional Order*", New York: Colombia University Press.
- Bech, U. (2005). "*Power in the Global Age*", Cambridge: Polity Press.
- (2012). "*What is globalization?*" Cambridge: Polity Press.
- Beeman, W. O. (2008). "*The Great Satan" vs. the "Mad Mullahs": How the United States and Iran Demonize Each Other*", Chicago: University of Chicago Press.
- Bennett, D. S. and Stam, A. C. (2014). "*The Behavioral Origins of War*", Ann Arbor, Mich: University of Michigan Press.
- Buzan, B. Waver, O. and de Wilde, J. (1998). "*Security: A New Framework for Analysis*", Boulder, Col: Lynne Rienner.
- Buzan, Barry and Ole Waver. (2003). "*Regions and Power: The Structure of International Security*", Cambridge: Cambridge University Press.
- Byman, D., Chubin, S., Ehteshami, A., and Green, J. D. (2001). *Iran's Security Policy in the Post-Revolutionary Era*. Rand Corporation.
- Cooper, R. (2005). "*Economic Power*", Unpublished Paper, Harward University.
- Cornell, Svante E. (2001). "Iran and the Caucasus: The Triumph of Pragmatism over Ideology," *Global Dialogue*, Spring/Summer, pp. 80-92.
- Dehghanpisheh, Babak. (2014). "Nuclear Deal Heightens Tension Between President and Guards," *Reuters*, 9 February.
- Deutsch, Karl. (1957). "*Political Community in the North Atlantic Area*", Princeton: Princeton University Press.
- Diehl, Paul. (2005). "*The Politics of global governance*", Boulder: Lynne Rienner.
- Elias, N. (1982). "*The Civilizing Process: State Formation and Civilization*", 2nd Ed, Oxford: Basil Blackwell.
- Fierke, K. (2013). "*Changing Games, Changing Strategies: Critical Investigations in*

- Security*”, Manchester: Manchester University Press.
- Glazer, A. and Rothenberg, L.S. (2001). *Why Government succeeds and why it fails*. Cambridge, Mass: Harvard University Press.
- Goldenberg, Ilan. (2015). *“Implications of a Nuclear Agreement with Iran”*, Washington: Center for a New American Security
- Hafezi, Parisa and Tulay Karadeniz. (2014). “Iran’s Rouhani in Turkey Says Tackling ‘Terrorism’ a Priority,” *Reuters*, June 9.
- Hafezi, Parisa. (2014). *“Iran Says Envisages Iraq Role with U.S. if Washington Tackles Regional Militants”*, 27 June.
- Halliday, F. (2002). *Revolution and foreign policy: the case of South Yemen 1967-1987*. Cambridge University press.
- Higgott, Richard. (2005). *“International Political Institutions”*, Oxford: Oxford University Press.
- Hunter, Shireen. (1995). *“Greater Azerbaijan: Myth or Reality?”* Brussels: Bruylant.
- Huntington, S. P. (1999). “The Lonely Superpower”, *Foreign Affairs*, Vol. 78, No. 2.
- Kahn, Jeremy. (2014). “Iran Lures Investors Seeing Nuclear Deal End Sanctions,” *Bloomberg*, 18 August.
- Katzman, Kenneth. (2011). *“Issues for U.S. Policy”*, Washington, D.C.: Congressional Research Service (CRS), December 2011 (CRS Report for Congress RS21852), 13-14.
- (2003). *“The Persian Gulf States, Post-War Issues for U.S. Policy”*, Washington, D.C.: CRS Report for Congress, PP. 18-19.
- Koepke, Bruce. (2013). “Iran’s Policy on Afghanistan the Evolution of Strategic Pragmatism”, *SIPRI*; Stockholm International Peace Research Institute, September.
- Lake, David and Patrick Morgan. (1997). *“Regional Orders, Building Security in a new world”*, Pennsylvania: Pennsylvania State University Press.
- Lakmak, C. (2013). *Evolution and Change in Iranian Foreign Policy: From Ideology- Oriented ness to Pragmatism*. Wise Man Centre for strategic Studies, Bilgesam, Turkey.
- Lindblom, C. (1990). *“Inquiry and Change: The Troubled Attempt to Understand and Shape Society”*, New Haven: Yale University Press.
- Malekzadeh, Shervin. (2015). *“Where Iran’s hard-liners diverge from the moderates”*, Middle East Political Science, Pomeps Studies, No. 13, April 29.
- Maloney, Suzanne. (2014). *“Rouhani Report Card: A Year of Economic Stabilization and Suspense”*, Brookings Institution, 19 August.
- March, James. (1999). *“The pursuit of organizational intelligence”*, Oxford: Blackwell.

- March, James and H. Simon. (1993). "**Organizations**", 2nd Ed, New York: Wiley.
- March, James and John Olsen. (1975). "The uncertainty of past: organizational learning under ambiguity", *European Journal of Political Research*, Vol.2, No.3. pp. 147-71.
- Mearsheimer, John. (1994). "The False Promise of International Institution", *International Security*, Vol.19, No.3, pp. 5-49.
- Moghtader, Michelle. (2015). "Iran's Rouhani Says Countries behind Oil Price Drop Will Suffer", *Reuters*, 13 January.
- Mohns, Erik and André Bank. (2012). "Syrian Revolt Fallout: End of the Resistance Axis?," *Middle East Policy*, vol. 19, no. 3, Autumn.
- Nia, M. M. (2011). A Holistic Constructivist Approach to Iran's Foreign Policy. *International Journal of Business and Social Science*, 2(4), 282-283.
- Olsen, John and B.G. Peters. (1996). "**Lessons from Experience: Experiential Learning in Administrative Reforms in Eight Countries**". Oslo: Scandinavian University Press.
- Pawson, R., and Tielly, N. (1997). Realistic Evaluation. London: Sage.
- Pugh, Michael and W.P. Sidhu. (2003). "**The United Nations and Regional Security**", Boulder: Lynne Rienner.
- Rezaian, Jason. (2014). "Iran's Leader Says Tehran and Washington Not Aligned on Iraq", *Washington Post*, 22 June.
- Salehzadeh, A. (2013). Iran's Domestic and Foreign Policies. National Defense University, *Department of Strategic and Defense Studies Serie*. Working Papers, No 49.
- Saul, Jonathan. (2014). "Corporate Iran Pins Hopes on Overseas Financial Charm Offensive", *Reuters*, 8 October.
- Shanahan, Rodger. (2015). "**Iranian foreign policy under Rouhani**", Washington: Lowy Institute for International Policy, February.
- Shanker, Thomas and Damien Cave. (2012). "Syrian Rebels Said to Be Holding Elite Fighters from Iran", *The New York Times*, August 15.
- Sick, Gary. (2009). "**The United States and the Persian Gulf in the Twentieth Century**", in "**The Persian Gulf in History**", ed. Lawrence G. Potter, New York: PP. 295-310.
- Tarzi, A. (Ed.). (2011). "**Iranian Puzzle Piece: Understanding Iran in the Global Context**". DIANE Publishing.
- Trevor B. McCrisken. (2013). "**American Exceptionalism and the Legacy of Vietnam**", Houndmills: Palgrave Macmillan.
- World Bank. (2015). "**World Development Indicators data base**", <http://siteresources.worldbank.org>.